

سیاستمداران ایران
در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا
(بخش نهم)

۱۵۲- قراگوزلو، حسینعلی

حسینعلی قراگوزلو دومین و کوچکترین پسر ناصرالملک نایب السلطنه ایران حدود سال ۱۹۰۰ پا به جهان نهاد. او تحصیلات خود را در مدارس هارو (Horrow) و بالیول (Balliol) اکسفورد انجام داد. در سال ۱۹۳۱ با دختر تیمورتاش زناشویی کرد و سال ۱۹۳۵ او را رها کرد. در سال ۱۹۳۱ وابسته سفارت ایران در لندن و در ۱۹۳۲ وابسته ایران در پاریس شد. در پایان همین سال به تهران بازگشت و تا امروز در وزارت خارجه به خدمت ادامه می دهد. ابتدا در اداره قراردادها و در آخر سال ۱۹۳۶ به اداره (پرتوکل) انتقال یافت. به زبانهای فرانسه و انگلیسی کاملاً آشناست. مردی با آزمون و محبوب است. آینده درخشانی در انتظار اوست.

۱۵۳- قراگوزلو، محسن

محسن قراگوزلو، بزرگترین فرزند ناصرالملک نایب السلطنه ایران حدود سال ۱۸۹۵ متولد شد و حدود چهارده سال همراه پدر در اروپا بود. تحصیلات خوبی در آنجا انجام داده است. در دوره هفتم و هشتم قانونگذاری از همدان نماینده مجلس شد. محسن قراگوزلو به زبانهای فرانسه و انگلیسی حرف می زند، مردی با آزمون و محبوب و خونگرم است. تا بحال ازدواج نکرده است.

۱۵۴- قراگوزلو، تقی

تقی قراگوزلو حدود سال ۱۸۹۱ در همدان متولد شد. برادر کوچکتر علیرضا قراگوزلو است. تحصیلکرده فرانسه است. دارای ثروت زیادی در همدان است. در سالهای ۲۹-۱۹۲۸ در دفتر (A. P. O. C) خدمت کرد و بسال ۱۹۲۹ عهده دار پستیهای در وزارت خارجه شد و به عنوان دبیر سفارت به رم مأموریت پیدا کرد و در سال ۱۹۳۴ به ریاست تشریفات در بار گمارده شد. تقی قراگوزلو بزبان فرانسه سخن می گوید. مردی محبوب و خوش قیافه است. دو دختر دم بخت دارد.

۱۵۵- قراگوزلو، یحیی (اعتمادالدوله)

یحیی قراگوزلو (اعتمادالدوله) حدود ۱۸۹۰ (۱۲۶۹) تولد یافت. پسر بهاءالملک قراگوزلو

است. تحصیلات خود را در فرانسه انجام داد. چند سالی معاون وزارت داخله بود. در سال ۱۹۲۷ در تشکیلات جدید عدلیه به عنوان مستشار دادگاه استیناف بکار پرداخت. در ژانویه ۱۹۲۸ وزیر معارف شد، ولی بعلمت مشکلات اداری آموزش علاقه کمی به کار خود نشان می‌دهد. قراگوزلو روابط دوستانه زیادی با تیمورتاش و نصرت‌الدوله داشت و بهمین جهت به پست وزارت رسید.

در ژانویه ۱۹۳۱ بعنوان نماینده مخصوص ایران در نمایشگاه لندن شرکت کرد. در ژوئن ۱۹۳۳ از وزارت معارف کناره گیری کرد. علت استعفای او شکایات عده‌ای درباره امتحانات مدارس بود. قراگوزلو دارای املاک زیاد در همدان و دارای شهرت خوبی است. مردی شریف و فروتن می‌باشد. به روانی بزبان فرانسه حرف می‌زند.

۱۵۶ - قاجار، ابوالفتح (سالارالدوله)

ابوالفتح قاجار (سالارالدوله) در نوامبر ۱۸۸۱ دیده بجهان گشوده است. سومین پسر مظفرالدین شاه است.

در سال ۱۸۹۷ حکمران کرمانشاه و در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ حکمران زنجان و در ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۴ حکمران عربستان (خوزستان) بود. در خوزستان با دختر یکی از عشایر محلی زناشویی کرد. در آوریل ۱۹۰۴ از تهران به لرستان فرار کرد، اما دولت او را به تهران بازگرداند. در سال ۱۹۰۵ حکمران کردستان شد.

در ژوئن ۱۹۰۷ با گروهی از ایلات لرستان علیه محمد علیشاه سرکشی کرد. در جنگی که بین او و نیروهای شاه در اطراف نهاوند روی داد شکست خورد و به قسولخانه انگلیس در کرمانشاه پناهنده شد و بعد از تأمین از سوی دولت به تهران آمد و تحت نظر بود. سپس دچار ناراحتی روحی شد. بعد از کودتای ۱۹۰۸ محمد علیشاه به خارج ایران فرستاده شد.

در مه ۱۹۱۱ از سوی بغداد وارد ایران شد. در ژوئیه همانسال مرکز کردستان را بتصرف درآورد و به سوی کرمانشاه پیشروی کرد. با رسیدن به کرمانشاه با بخشی از عشایر کرد یعنی ایل کلهر به حرکت به سوی تهران اقدام کرد و از سوی سلطان آباد نیروهای نامنظم بختیاری و ارمنی بمقابله او شتافتند و برخورد شدیدی بین آنان روی داد. سالارالدوله نزدیک نوبران در سپتامبر ۱۹۱۱ دگر بار شکست خورد و بسوی لرستان عقب نشینی کرد. مدتی در غرب بود که ناگهان بعد از مدتی خبر او در نزدیکی اعلام شد، ولی عملیات او به نتیجه‌ای نرسید. او سپس به استرآباد رفت و زیر نفوذ روسها دست به کار شد. بدنبال اعزام نمایندگان دولت و مذاکرات، ماجراجویی یا اشغال حکمرانی گیلان متوقف شد. بعد از تحریکاتی در کشور سرانجام کشور را با تعیین مقرری دولتی ترک کرد به سوئیس رفت و تا سال ۱۹۱۸ در اروپا بود.

در همین سال او برای چندمین بار با یک نقشه طراحی شده از مورا خزر وارد ایران شد و شورشی را در استرآباد پدید آورد، ولی پیش از عملیات در دسامبر ۱۹۱۸ بوسیله قوای انگلستان دستگیر شد و از راه قزوین به بغداد فرستاده شد. در پائیز دست بکار شورش و تجاوز جدیدی شد، ولی ناموفقانه دگر بار به سوئیس بازگشت.

او در ژوئن ۱۹۲۶ به خط مرزی میان ایران و عراق تن در داد و از آن پس از اقدامات دولت عراق علیه خود دوری جست و راه تحریکاتش در این سفر بسته شد. حکومت جدید (پهلوی) و واکنش نیروهای دولتی ماجراجوییها را بر او ناممکن کرد. به دنبال گفتگوهای بیهوده با سران کرد که با او خویشاوند شده بودند در ۱۹۲۶ غرب را ترک گفت. حکومت ایران هم به گونه پنهانی مبلغی در حدود

پانزده هزار ریال مقرر برای او تعیین کرد. این مبلغ تا سپتامبر ۱۹۳۳ با اضافاتی به او پرداخت می‌شد. سالار پس از دادن قول دوهلو درباره رفتار آینده خود اجازه گرفت در حیف‌زندگی کند. در سال ۱۹۳۳ پس از اینکه کمک هزینه او قطع شد دولت انگستان به او گفت آزاد است که هرکاری خواهد بکند. از سال ۱۹۳۵ در اسکندریه می‌زیست و وکلایی را استخدام کرد که درباره ادعاهای وی علیه دولت پادشاهی اقدام کنند.

سالارالدوله به فرانسه حرف می‌زند. دارای اندیشه‌های آشفته و غیر قابل کنترل و محتملاً دیوانه است.

۱۵۷- قاجار، محمد حسن میرزا

محمد حسن میرزا قاجار در ششم شوال ۱۳۱۶ / ۲۰ فوریه ۱۸۹۹ متولد شده است. دومین فرزند محمد علی شاه و برادر تنی سلطان احمدشاه است که بسال ۱۹۲۵ از شاهی خلع شد و در ۲۷ فوریه ۱۹۳۰ در پاریس بدرود زندگی گفت. املاک زیاد او نزدیک تهران در سلطان آباد است. بسیار کوشید آنها را به بهای خوبی بفروشد ولی موفق نشد.

محمد حسن میرزا در آخرین سفر احمدشاه در نوامبر ۱۹۲۴ به پاریس بعنوان ولیعهد در تهران بود و کار نیابت سلطنت را بعهده گرفت. بهنگام رویداد جمهوری در ایران او بعنوان یک سیاستمدار فعال شناخته شد و درین دوران فعالیت خود راه اوج رسانید. بدنبال تصمیم مجلس در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ دایره به انقراض قاجاریان و خلع سلطنت احمدشاه، محمد حسن میرزا ناگزیر همان شب تهران را ترک گفت.

بعد از مدتی ماندن در بغداد به اروپا رفت، با مادرش (ملکه جهان) مقیم آنجا شد. بیشتر در پاریس زندگی می‌کرد.

بعد از مرگ احمدشاه در ۲۷ فوریه ۱۹۳۰ او بیانیه در روزنامه «مانن» در ۲۰ ژوئیه انتشار داد و مدعی حق سلطنت ایران بعنوان جانشین احمدشاه شد. روزنامه «تان» سه روز بعد بی آنکه متأثر از حکومت جدید ایران باشد نوشت سلسله قاجار در ایران پایان رسیده است و دعوی محمد حسن میرزا پایه‌ای ندارد. محمد حسن میرزا قاجار چندین فرزند دارد که نامدارترین آنان شاهزاده حمید میرزا است که در سال ۱۹۰۹ با بجهان گذاشته است و در انگلستان سرگرم آموزش می‌باشد.

۱۵۸- قشقایی، علی (سالار حشمت)

علی قشقایی سالار حشمت پسر ایل بیگی قشقایی حدود سال ۱۸۸۹/۱۲۶۸ خ. با بجهان نهاده است. برادر ناتنی اسماعیل خان صولت‌الدوله و برادر احمدخان سردار احتشام است که بوسیله فرمانفرما ایل بیگی شده بود و در برابر صولت‌الدوله به هواداری از اشغال نظامی انگلیسیها در جنوب پرداخت. در سپتامبر ۱۹۲۰ به مقام ایل بیگی همه ایل قشقایی رسید. در ۱۹۲۲ در خاور فارس مستقر شد و با هواخواهان خود به غارت و چپاول مردم پرداخت. بدنبال این اعمال در شیراز متوطن شد و مدعی نواحی‌ای شد که بوسیله برادر ناتنش اشغال شده بود. ولی حرفش بجایی نرسید.

در ۱۹۲۹ دربخشی از قلمرو قشقایی دست به شورش و ناامنی زد و با هواداران خود علیه فرماندار نظامی فارس به موضعگیری پرداخت و بدست عده کمی از هواخواهانش سیاهکو را در جنوب شیراز اشغال کرد، ولی مورد فشار خوانین قشقایی قرار گرفت. در دورانی که صولت‌الدوله به فعالیت مذبح‌خانه علیه دولت مرکزی پرداخت، علی خان کمترین واکنشی از خود نشان نداد. در سال ۱۹۳۲ با هواخواهانش کروفری کرد، ولی پانصد تن قوای اعزامی از فارس او را سر جای خود نشاند. در سال

۱۹۲۳ او برای دوره‌ای کوتاه به دستور حکومت به تهران آمد. خود می‌پنداشت به او تأیید داده شده و با برآوردن بعضی خواسته‌هایش به فارس بازگردانده خواهد شد.
علی‌خان سالار حشمت دو فرزند دارد که نام یکی چنگیزخان است. در میان خانواده‌اش به شجاعت نامزد است، ولی در کارهای سازماندهی و ادارهٔ هواخواهانش استعدادی از خود نشان نداده. از قراین چنین برمی‌آید آدم سبک مغز و بی‌فهمی است.

۱۵۹ - قشقایی، محمد ناصر

محمد ناصر قشقایی حدود سال ۱۸۹۵/۱۲۷۴ خ. تولد یافت. پسر اسماعیل خان (صولت‌الدوله) است. در دورهٔ هشتم از سوی ایلش به نمایندگی مجلس برگزیده شد. به سال ۱۹۳۰ دورهٔ کوتاهی ایلخانی قشقایی شد. در سال ۱۹۳۲ سلب مصونیت پارلمانی از او شد. زبان انگلیسی بلد است. در میان قشقایی‌ها خوش‌گمانی زیادی به او هست و معتقدند در جو موجود کار سودمندی علیه ایل نکرده و مشکلی را برطرف نموده است، ولی شخصی عاقل و باهوش بنظر می‌رسد.

۱۶۰ - قوام، میرزا ابراهیم خان (قوام‌الملک)*

میرزا ابراهیم خان قوام (قوام‌الملک) حدود سال ۱۹۸۸/۱۲۶۷ خ. زاده شد. پسر میرزا حبیب‌الله خان قوام‌الملک است که در مه ۱۹۱۶ بر اثر حادثه‌ای درگذشت. عنوان این خانواده مأخوذ از میرزا ابراهیم خان است.

در دوران جنگ جهانی او رفتار دوستانه‌ای با ما داشت. سنت سیاسی پدرش را در موضع‌گیری علیه ایل نیرومند قشقایی که رهبری آن را صولت‌الدوله دارد دنبال می‌کند. دارای املاک موروثی زیادی در فارس است و افتخاراً رهبری ایلات عرب در استان فارس را دارد.

به هنگام کودتای ۱۹۲۱ او در جنوب ایران در اوج قدرت می‌بود. رضا خان (رضاشاه کنونی) در مقام وزارت جنگ او را در اصفهان می‌بیند و از او می‌خواهد که به تهران بیاید و در پایتخت جا می‌گیرد. سپس بعنوان نمایندهٔ ایلات خمسه به مجلس راه می‌یابد و در تهران اقامت می‌کند. در همه ادوار وی یکی از دوستان نزدیک قنصلگری پادشاهی در شیراز می‌بود.

قوام در سال ۱۹۲۶ به کمک متخصصان فلاح در املاک وسیع خود در شیراز دست به فعالیت گسترده‌ای زد، ولی نتیجهٔ این کار به شکست او در مقابل فعالیت مخالفین شد. کارشناسان انگلیسی در سال ۱۹۲۸ دست از کار کشیدند.

در ۱۹۲۹ راه اروپا را در پیش گرفت و بی‌شک در همین سال پیش‌بینی سرکشی قشقاییان را می‌کرد. از لندن دیدن کرد و در سال بعد به تهران برگشت. پسرانش در بیروت درس می‌خوانند.

قوام املاک پهناور خود را به نوکرانش واگذار کرد که ماهانه پولی از آنان دریافت دارد. در ۱۹۲۹ طبق قانون املاک در جنوب توسط وزارت مالیه با املاک خالصه در نیشابور و پیرامون تهران و مراکز ایران معاوضه شد. او از این معامله خرسند و امروزه قوام یکی از ثروتمندترین مالک ایران است. در دورهٔ نهم قانونگذاری از بلوچستان به نمایندگی مجلس تعیین گردید و در چندین سفر همراه شاه بود. چنین بنظر می‌رسد که شاه هم به او اعتماد دارد و هم از مصاحبت او لذت می‌برد.

در نوامبر ۱۹۳۳، وقتی که سردار اسعد وزیر جنگ در مسابقهٔ اسبدوانی ترکمن صحرا در حضور شاه می‌بود از سوی شهربانی توقیف می‌گردد، قوام هم در مظان تهمت قرار گرفت و بازداشت شد.

* این خاندان معروف به (قوام شیرازی) است. نیاکان ابراهیم خان بیش از چهار نفر به قوام‌الملک معروف بوده‌اند (ابراهیم قوام شیرازی) پنجمین قوام‌الملک است. (تاریخ سیاه یا حکومت خانواده‌ها در ایران، خاندان قوام‌الملک).

قوام در برخورد شخص جذابی است. دارای علاقه‌مندی شدید انگلیسی است. دو پسرانش (علی محمدخان و محمدرضا خان قوام) درس خوانده انگلستان‌اند.

تا بهنگام بازداشت یک شخصیت درباری برجسته آرام مقیم تهران بنظر می‌رسید. قوام به چوگان بازی دلبستگی زیادی دارد، ولی هرگز در انجمن چوگان بازان دیده نمی‌شود. صدای آرام و رفتار جذابی دارد. او شایستگی خود را در معامله‌گری با هموطنانش نشان داده، ولی شخص خودخواه و مغروری نیست. اگرچه شون خانوادگی او در شیراز باقی است، ولی مانند رؤسای ایل قشقایی در ایلات جنوب نفوذ ندارد. او مردی بغایت شریف است. خانواده او روزگاری اختیاردار بخش اعظمی از ایلات بوده و از این راه صاحب ثروت و اقتدار شده‌اند.

پسرش علی محمد با اشرف پهلوی در مارس ۱۹۳۷ زناشویی کرده است. او فارغ التحصیل دانشگاه «بريستول» است و در تحصیل ناشایستگی از خود نشان داده است.

۱۶۱ - رهنما، زین‌العابدین *

زین‌العابدین رهنما حدود سال ۱۸۸۸/۱۲۶۷ خ. دیده به گیتی می‌گشاید. یکی از پسران شیخ العراقرین یک شخصیت ایرانی و مجتهد معمولی کربلاست.

رهنما تحصیل‌کرده عراق است. به سال ۱۹۱۰ به ایران بازمی‌گردد و یکی از اعضا حزب دموکرات و مدیر روزنامه رهنما و سپس مدیر روزنامه نیمه رسمی «ایران» می‌شود. او در دوره پنجم و ششم مجلس به نمایندگی تعیین شد و در ۱۹۲۳ همراه هیأتی مأمور پاریس گردید و مدتی در آنجا بود.

رهنما در پایان سال ۱۹۲۷ معاون وزارت فوائد عامه و در آوریل ۱۹۲۷ معاون وزارت داخله شد. اما در ژوئن ۱۹۲۷ از نظر دولت افتاد و کارش محدود به روزنامه‌نگاری شد. در اکتبر ۱۹۲۷ بعنوان روزنامه‌نگار همراه شاه به خوزستان می‌رود. در این سفر موقیت مترزل خود را نزد شاه بازمی‌یابد و روزنامه او بعنوان روزنامه ارگان دولت مورد توجه قرار می‌گیرد.

رهنما شخصیتی خودخواه و مغرور و مقتدر است. بجهت این خودخواهی همیشه در اندیشه رسیدن به پستهای بالاست. امیدوار است به شغل وزارت برسد. بهمین جهت او دست از کارهای روحانی برداشت و از عنوان «شیخ» دست کشید و مشاغل معاونت وزارتخانه‌ها را به دست آورد. رهنما مردی زیرک و باهوش و دارای برخی احساسات تند است. در امور روزنامه‌نگاری دقیق و در سالهای ۲۱ تا ۱۹۲۵ برخلاف همکاران خود از اخاذی و باج سیل گرفتن دوری می‌جست. در سال ۱۹۳۳ برای خرید ماشین چاپ به اروپا رفت و در تابستان ۱۹۳۵ به عراق تبعید شد و در بیروت سکنی گرفت. متهم به دسیسه علیه رژیم پهلوی بود. قدری به زبان فرانسه آشناست.

۱۶۲ - رئیس، محسن

محسن رئیس حدود ۱۸۹۵/۱۲۷۴ خ. در تهران متولد شد. در ایران تحصیلات خود را آغاز کرد و در فرانسه پایان برد. بزرگترین پسر ظهیرالملک اخیر است. در ۱۹۱۹ وارد وزارت امور خارجه ایران شد و بعنوان نماینده جامعه ملل از سوی ایران راهی سوئیس شد. رئیس در سال ۱۹۲۴ به ایران بازگشت و در وزارت خارجه به کار خود ادامه داد، تا اینکه در سال ۱۹۳۰ بعنوان رایزن سفارت ایران در پاریس به فرانسه رفت. در سال ۱۹۳۳ رئیس اداره و در سال ۱۹۳۵ وزیر مختار ایران در برلن شد. محسن رئیس مردی دلپسند است و از کار دشوار ناراحت نمی‌شود. وی زبان فرانسه می‌داند. در سال

۱۹۳۵ با یکی از دختران فرمانروا ازدواج کرد.

۱۶۳- رخشانی، حسنعلی

شاهزاده حسنعلی رخشانی حدود سال ۱۸۹۰/۱۲۶۹ خ. با بجهان گذاشت. قبلاً کلنل (سرهنگ) قشون بود. سپس به خدمت عدلیه درآمد و سپس به مقام وزارت داخله رسید. به سال ۳۰-۱۹۲۸ حکمران خوزستان و سپس حاکم اردبیل بود و در سال ۱۹۳۴ به تهران فراخوانده شد.

۱۶۴- رمز، جعفر (اکنون پاک نظر نامیده می‌شود)، احتشام الوزاره

جعفر پاک نظر، رمز (احتشام الوزاره) حدود سال ۱۸۸۸ / تولد یافته است. او در آغاز کارمند وزارت خارجه و چندی عهده‌دار ریاست اداره مکاتبات و رمز بود. مدتی نیز رئیس بخش روادید وزارتخانه شد. در سال ۱۹۳۴ قنصل ایران در تفلیس بود و در ۱۹۳۶ به تهران بازگشت. پاک نظر قدری به زبان فرانسه آشناست. خیلی مهربان به نظر می‌رسد، ولی در خدمات مربوط چندان شایستگی از خود نشان نداده است.

۱۶۵- رضوی، سید محمد

سید محمد رضوی حدود سال ۱۸۸۸/۱۲۶۷ خ. متولد شد. چند سالی کارمند وزارت مالیه و در سالهای ۳۰-۱۹۲۰ به عنوان مأمور مالیات در اصفهان خدمت کرد. در سال ۱۹۳۱ به وزارت عدلیه انتقال یافت و در سالهای ۳۲-۱۹۳۰ مدیر اداره ثبت اصفهان بود. در سال ۱۹۳۳ معاون وزارت معارف و سپس عهده‌دار معاونت وزارت پست شد. در سال ۱۹۳۵ به اتهام اختلاس اداری در مأموریت مشهد بازداشت شد و اندکی بعد در اصفهان از کار برکنار شد.

سید محمد رضوی زبان فرانسه می‌داند. مردی کاهل و کمکار و افسرده به نظر می‌رسد. زنش خیلی سرزنده و با نشاط است. جزء نخستین زنان بود که حجاب برداشت.

۱۶۶- رکنی، محمدعلی

محمد علی رکنی پسر رکن الدوله است و رکن الدوله برادر زاده ناصرالدینشاه بود. او دارای مشاغل گوناگون در وزارت داخله و از جمله مدتی حکمران قم، قزوین و همدان و کفیل بنادر خلیج فارس بود و در سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶ حکمران کرمانشاه بود. محمد علی رکنی مردی موقر متین و کوتاه قد است.

۱۶۷- صدیق، دکتر عیسی (صدیق اعلم)

دکتر عیسی صدیق حدود سال ۱۸۹۲/۱۲۷۱ خ. متولد می‌شود. مدتی در انگلستان تحصیل کرده است. در انگلستان دستیار پروفیسور براون بود. سپس در آمریکا به تحصیلات خود ادامه داد و به دریافت درجه دکتری نائل شد. کار خود را در وزارت معارف با یک مقام پائین اداری شروع کرد و سپس به ریاست اداره معارف گیلان رسید. در سال ۱۹۲۹ در کنگره روش‌های علمی و فرهنگی که در انگلستان تشکیل شد شرکت جست و در مدرسه دارالمعلمین تا حدود سال ۱۹۳۲ خدمت می‌کرد. دکتر صدیق مردی باهوش و کوتاه‌قد و ترقیخواه است. به زبانهای انگلیسی و فرانسوی سخن می‌گوید. او استعداد خوبی از خود در کارهای فرهنگی به شیوه انگلیسی نشان داد و دارای چندین تألیف خوب می‌باشد.

۱۶۸- صادق، صادق (مستشارالدوله)

صادق صادق (مستشارالدوله) حدود سال ۱۸۶۵/۱۲۴۴ خ. دیده به گیتی گشود. تحصیل کردهٔ اسلامبول است. چند سالی به عنوان دبیر سفارت ایران در عثمانی به خدمت پرداخت. در سال ۱۹۰۶ به عنوان وکیل دورهٔ اول قانونگزاری از تبریز که زادگاهش است انتخاب شد. در دورهٔ دوم مجلس به سال ۱۹۰۹ به ریاست مجلس رسید.

در شور هیجان مشروطیت به سال ۱۹۰۸ از سوی محمد علی شاه بازداشت شد و تا سال ۱۹۰۹ زندانی بود. سپس به عضویت کمیتهٔ تنظیم آئین نامه و قانون انتخابات برگزیده شد. در ۱۹۱۱ وزیر داخله، ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ وزیر پست و در ۱۹۱۵ بار دیگر وزیر داخله و در ژوئن ۱۹۱۷ کابینهٔ بعدی وزیر مشاور گردید.

پیش از جنگ جهانی گرایش روسی داشت، ولی سپس تمایلات ترک و آلمانی پیدا کرد و درین راه بسیار فعال بود. وقتی جنگ پایان یافت او بوسیلهٔ سفارت بریتانیا به یکی از ایالات ایران تبعید شد. * بعد از مدت کوتاهی دیگر بار در سال ۱۹۲۱ وزیر مشاور شد و سپس به جهت استراحت نفوذ سیاسی او کاهش یافت. در سال ۱۹۳۱ سفیر ایران در ترکیه شد و سپس به تهران بازگشته در پایان سال ۱۹۳۵ از سیاست کناره‌گیری کرد.

صادق صادق بزبانهای فرانسه و ترکی حرف می‌زند.

۱۶۹- صدر، سید محسن (صدراالاشراف)

سید محسن، صدر (صدراالاشراف) نسبت به شخص غیر معروفی در سیاست بود و برای اولین بار در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۳ در کابینهٔ فروغی عهده‌دار وزیر عدلیه شد. وی پیش از این در وزارت عدلیه کار می‌کرد و به معاونت این وزارتخانه رسیده بود و مدتی نیز در استیاف کار کرده بود. او دارای تحصیلات و مدارک قدیمی است و با عبا و عمامه می‌بود تا آنکه رضاشاه این لباس را تغییر داد. وی عهده‌دار ادارهٔ قوانین شد. در سال ۱۹۳۶ از کار برکنار گردید.

۱۷۰- صدری، عبدالعلی (صدیق السلطنه)

عبدالعلی صدری (صدیق السلطنه) حدود سال ۱۸۸۶/۱۲۶۵ خ. در تبریز تولد یافت. آخرین پسر صدراالدوله است. از نوجوانی وارد خدمات درباری نزد مظفردالدینشاه و پیشخدمت دربار بود و چندین سال وابستهٔ دربار بود. وی در سالهای ۱۸-۱۹۰۵ مأمور دولت در واشنگتن و در سالهای ۲۵-۱۹۲۴ وزیر مختار ایران در برلن و در سالهای ۲۷-۱۹۲۶ وزیر مختار ایران در لندن بود. مدت پنج سال پس از سال ۱۹۳۲ بدون شغل در اروپا زندگی کرد.

صدری به زبانهای انگلیسی و فرانسوی آشناست. او یک مرد پشت هم انداز و دسیسه‌گر است. از شهرت خوبی برخوردار نیست. از لندن بجهت این فراخوانده شد که دارای روابط دوستانه با شیخ محمره (خزعل) بود و بستگی با قوام‌الدولهٔ اخیر دارد. برادرش فرید صدری (فرید السلطنه) شخص ماجراجوی معروفی است. او زندگی به ظاهر آراسته و مجلل بگونهٔ یک «شاهزاده» فراهم کرد و توانست با خانمی انگلیسی ازدواج کند. پس از بدست آوردن ثروتی زرش را رها کرد. در اروپا زندگی می‌کند.

۱۷۱- ساعد، محمد

محمد ساعد حدود سال ۱۸۸۵/۱۲۶۴ خ. دیده بجهان گشود. در قفقاز تحصیل کرده است.

دارای مشاغل متعدد کنونی ایرانی در قفقاز بوده است. نایب قنصل باکو، باطوم و در سال ۱۹۲۷ ژنرال قنصل در باکو بود و در ۱۹۳۳ رئیس اداره روس در وزارت خارجه گردید. در فوریه ۱۹۳۴ کاردار سفارت در مسکو، سپس در ژوئن ۱۹۳۶ وزیر مختار ایران در روم گردید.

مرد با شخصیت و مطلوبی در کارهای سیاسی است. زبان روسییش از فارسی بهتر است. او اطلاعاتی درباره اوضاع قفقاز و سازمان حکومت روسیه دارد.

ساعد دارای زن زیبایی است که گفته می شود از اهل استونی است و همواره هوای ساعد را دارد. ساعد عقاید خوبی درباره روسیه ندارد، ولی از نظر بعضی از دولتمردان از وقتی در روسیه بود آدم مشکوکی به نظر می آید.

۱۷۲ - صالح، اللهیار

اللهیار صالح فارغ التحصیل کالج آمریکایی ایران که حدود سال ۱۹۰۰/۱۲۷۹ خ. پایه گیتی نهاد. چند سالی کارمند سفارت آمریکا بود و به عنوان دبیر سفارت به کار پرداخت. سپس به خدمت وزارت عدلیه درآمد و به مشاغل گوناگون قضائی و مدعی عمومی رسید. داور او را به وزارت مالیه منتقل کرد. در وزارت مالیه مشاغل مهم مدیریت کل انحصارات تریاک و توتون را به عهده گرفت. مدتی نیز رئیس گمرکات بود. سپس مدیرکل امور مالی وزارتخانه شد.

اللهیار صالح مردی باهوش و جوانی شایسته و کاردان می باشد. زبانهای انگلیسی و فرانسه حرف می زند.

۱۷۳ - سمیعی، حسین (ادیب السلطنه)

حسین سمیعی (ادیب السلطنه) حدود سال ۱۸۷۸/۱۲۷۵ خ. تولد یافت. اهل رشت است. از ابتدا کار اداری را در وزارت داخله شروع کرد، به حکمرانی رشت مأمور گردید. از سال ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۲ وزیر فواید عامه شد. در مارس ۱۹۲۳ وزیر داخله به مدت سه ماه بود. در زمان ریاست وزرائی شاه فعلی در اکتبر ۱۹۲۳ بعنوان معاونت برگزیده شد و تا اگوست ۱۹۲۴ در این سمت باقی بود. او سپس وزیر عدلیه و به سال ۱۹۲۶ حاکم تهران شد. این پست را عهده دار بود تا اینکه در مه ۱۹۳۱ استاندار آذربایجان گردید، سپس مأمور تشریفات دربار شد و تا پائیز ۱۹۳۴ در این پست بود.

سمیعی مرد دلپذیری است، اما صاحب نفوذ زیادی نیست. او آدم پرکاری نمی باشد. هوش او در سطح عادی است. بهیچ زبان خارجی آشنایی ندارد.

۱۷۴ - سمیعی، عنایت الله (مدبرالدوله)

عنایت الله سمیعی (مدبرالدوله) حدود سال ۱۸۸۷/۱۲۶۶ خ. پابجهان گذاشت. تحصیل کرده بلژیک است. یکی از اعضاء خاندانهای نامدار ایران است. با حسین سمیعی بستگی خانوادگی دارد.

کاریر اداری سمیعی از وزارت داخله آغاز می گردد. در سال ۱۹۱۹ مدیرکل بخش امور شرقی وزارت خانه می شود. در سال ۱۹۲۳ در زمان ریاست وزرائی شاه فعلی منشی محرمانه و مطمئن او بود و بسال ۱۹۲۴ رئیس کابینه شد. در سال ۱۹۲۷ به معاونت وزارت داخله و سپس به معاونت وزارت فواید عامه رسید.

در ۱۹۲۹ هنگامی که دولت عراق از سوی ایران برسمیت شناخته شد، مدبرالدوله وزیرمختار ایران در بغداد شد، ولی مدت زیادی در این پست باقی نماند و به موفقیتی نایل نیامد. او علاقه ای به اقامت در عراق نداشت. از اینرو وقتی وزارت اقتصاد ملی تشکیل شد به عنوان وزیر در رأس آن قرار گرفت.

در ژوئن ۱۹۳۱ قوانین جدید بازرگانی انحصاری وضع گردید. از آن پس او تا دسامبر ۱۹۳۱ از کار برکنار بود. در این تاریخ وزیر مختار ایران در برلن گردید. در سال ۱۹۳۳ برای دومین بار عهده‌دار وزیر مختار ایران در بغداد شد. در آوریل ۱۹۳۶ به وزارت امور خارجه رسید. سمیعی زبان فرانسه و قدری نیز انگلیسی بلد است، اما بندرت در جوامع اروپائی شرکت می‌کند. او آدم زیرکی به نظر می‌رسد و شاید هم شخص حيله‌گری. از گروه وطنپرستان افراطی است.

۱۷۵ - سمیعی، کاظم

کاظم سمیعی حدود سال ۱۸۸۷/۱۲۶۶ خ. دیده به گیتی گشود. تحصیلکرده ایران است. با دختر امام جمعه تهران ازدواج کرد. مدتی از کارمندان وزارت عدلیه می‌بود. در سالهای ۲۷-۱۹۲۱ مدیرکل شد و در سالهای ۳۴-۱۹۲۸ مدیرکل اداره پست بود. به زبان فرانسه صحبت می‌کند. سابقاً طلبه مدارس قدیم بود.

۱۷۶ - ثقفی، عبدالحسین

عبدالحسین ثقفی از مردم سوادکوه و همشهری رضاشاه است و حدود سال ۱۸۹۰ تولد شده. مدتی در بریگاد قدیمی قزاقخانه خدمت کرده است دارای تحصیلات کم می‌باشد. بخود می‌بالد که در جنگ جهانی اول بحمايت آلمانها و ترکها علیه انگلستان شرکت داشته است. نفرت زیادی از انگلیسیها دارد. در سال ۱۹۳۵ به درجه سرهنگی در قشون رسید. به فرماندهی هنگ مستقل پیاده خلیج فارس و حکومت بندرعباس گمارده شد. گفته می‌شود مورد علاقه شاه کنونی است.

۱۷۷ - سیاح، حمید

حمید سیاح حدود سال ۱۸۸۶/۱۲۶۵ خ در اصفهان دیده به دنیا گشود. برادر همایون سیاح و تحصیلکرده مسکو است. در سال ۱۹۱۶ وارد خدمات دولتی در وزارت امور خارجه شد. مدتی قاضی اداره محاکمات آن در وزارتخانه بود. در سالهای ۲۶-۱۹۲۲ دبیر و وابسته بازرگانی ایران در مسکو شد. در سالهای ۳۱-۱۹۲۷، مدیر هیات مدیره شیلات بحر خزر (شمال) گردید. در سال ۱۹۳۲ بریاست بخش امور روسیه در وزارت خارجه رسید. در سال ۱۹۳۳ عهده‌دار اداره خاوری در وزارتخانه و در مارس ۱۹۳۴ قنصل ایران در بیروت و در ژوئن ۱۹۳۶ وزیر مختار ایران در ورشو شد.

حمید سیاح زبانهای فرانسه و روسی می‌داند. با فاطمه سیاح دختر عموی خود ازدواج کرد، ولی بعداً او را رها کرد. مردی متین و باآزرم و مطلع به شیوه‌های روسی بدون کوچکترین تمایل به بلشویسم است. بریج بازی می‌کند.

۱۷۸ - سیاح، همایون

همایون سیاح حدود سال ۱۸۸۳/۱۲۶۲ خ. تولد یافت. بزرگترین فرزند جهانگیر ایرانی حاجی سیاح است. در تهران تحصیل کرده است، سپس بخدمت وزارت مالیه درآمد و مأمور مالی در ایالات مختلف زیر نظر هیات مستشاری (میلسپو) بود.

در سالهای ۳۲-۱۹۲۹ معاون وزارت تجارت و در مه ۱۹۳۳ مدیر اداره تجارتی شد. در سپتامبر به وزارت داخله انتقال یافت تا هم اکنون معاون متنفذ و فعال آن وزارتخانه است. همایون سیاح فرانسه‌بلداست. مردی باشخصیت است و بیش از این قابلیت ارتقاء به مناصب بالاتر دارد.

۱۷۹- سپهبدی، انوشیروان

انوشیروان سپهبدی حدود سال ۱۲۶۹/۱۸۹۰ خ. در تهران پا بجهان نهاد. در تهران درس خوانده است. در سال ۱۹۰۷ خدمت در وزارت امور خارجه را پذیرفت و تا سال ۱۹۱۰ در وزارتخانه می بود. در همین سال نایب قنصل ایران در ولادی قفقاز شد. سپس در پستهای گوناگون قنصلگری در ناحیه قفقاز بود (تا ۱۹۱۸). در سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۹ وزیر مختار ایران در سوئیس شد. در ژوئیه ۱۹۳۳ معاون وزارت امور خارجه و در آغاز سال ۱۹۳۴ وزیر مختار ایران در رم با «آکرو دیته» وین شد، سپس به وزیر مختاری پراگ و بوداپست رسید. در ژوئن سال ۱۹۳۶ سفیر ایران در مسکو گردید. انوشیروان سپهبدی از خاندان سرشناسی نیست و از جوانی وارد خدمات مهم گردید. به زبانهای فرانسه و روسیه حرف می زند. دارای مغز پرکار و مستعدی است، اما وی بجهت تبلی و کم کاری از آن بهره گیری نکرده است.

۱۹۹- ۶/۱۱
 ۲۸ ماهه عزانویه سال ۱۹۹۳ در شهر مینیاپولس (Minneapolis) زندگی میکنم
 در زمان حکومت امپریکا حالت پنهان در یافت کرده ام و شش مقاله
 در مجله لغوی میسرود تا امروز در روسیه بنده به کتاب چاپ کرده ام و شش مقاله
 علمی بنده در باره نسخ خطی فارسی و ترجمه فارسی در قرون وسطی است
 سال ۱۹۱۱ در ایلمبرگ (آلمان) در کتابخانه ایران شناسان اصلاح کرده ام
 مکتوب که شما اینجا بودید برای کتابخانه کتاب بنده (تاریخ مکتوبی و فارسی
 قرون وسطی) (۱۵ قطعه) بودم این کتابها در سال ۱۹۸۹
 یک نسخه از نامه شما که برای بنده فرستاده بودید فهمیدیم که شما میخواهید این
 در نتیجه چه شد؟ در باره کتابها
 آقای ایرج افشار در پتربورگ در منزل کتابخانه خودی داشتیم ولی اینجا هیچ چیز نماند
 ممکن باشد برای بنده جمله شما اینست در پتربورگ در انستیتیوی شرقشناسی
 میگردم ۳۸ سال در انستیتیو کار میکردم اینجا میمانم اما برای کارم
 شرقشناسی مشکل است چون نیمه سال ۲۴ خرداد سال ۱۹۹۳ هفتاد سالگی
 و بنده شد اگر در انستیتیو با من کار علمی جا نداشت ولی میتوانم در منزل و کتابخانه
 بالنت بنویسم چاره - Minneapolis آمده ام در این شهر چهار سال پیش
 می میکنم و کارهای دارم در راه ایران شناسان است چاره ایرج میرزا و دیگر
 حال که این استفاهای کتابها چاپ کرده است و چون لغوی و شرقشناسان است
 حوزه اینستاگرام میگرد یعنی قابل ما ایران شناسان میباشد اگر منزل
 برای صحبت میکنم خدا حافظ از انستیتیو باقیست

آدرس بنده:
 22 Solomon Bayevskiy
 8300W 31 St x 303
 St. Louis Park MN 55426 U.S.A.
 Tel: (612) 9355438

افسوس که در ایران هیچ وقت نبودم